

بررسی رویکرد همکاری جویانه چین با ایالات متحده پس از یازده سپتامبر

فاطمه امیری رز*

۱۸۵

چکیده

در مقاله حاضر، به بررسی روابط سیاسی و امنیتی ایالات متحده و چین پرداخته شده است. با توجه به اینکه بعد از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی سیاست خارجی و استراتژی ایالات متحده تغییراتی بنیادی پیدا کرد، این سوال مطرح می‌شود که رویکرد سیاسی - امنیتی ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر، چه تاثیری بر رفتار چین در قبال این کشور داشته است؟ در پاسخ به این سوال، می‌توان این فرضیه را مطرح نمود؛ سیاستهای ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر، موجب واکنش چین در قالب تعامل همکاری جویانه با ایالات متحده در حوزه‌های مبارزه با تروریسم، منع تکثیر سلاحهای کشتار جمعی و تغییر رفتار دولتهای معارض در سطح بین‌المللی شده است. با بررسی موردی همکاری دو کشور در جریان حمله به افغانستان و عراق و بحران کره شمالی، فرضیه مذکور آزمون می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: یازده سپتامبر، مبارزات تروریسم، استراتژی ایالات متحده، رفتارهای همکاری جویانه.

* کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبایی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ زمستان ۱۳۸۹، ص ص

دوازده سال پس از پایان جنگ سرد و شروع نظم‌نوین در روابط بین‌الملل، با حمله به برج‌های تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع امریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تحولات مهمی در سیاست خارجی و همچنین رفتار بازیگران قدرتمند صحنه بین‌الملل و به ویژه ایالات متحده پدید آمد. این حادثه به نوعی آغازگر مرحله جدیدی در روابط بین‌الملل به حساب می‌آید. در پی این حادثه دولتمردان ایالات متحده مجموعه‌ای از رهنامه‌ها و مفاهیم جدیدی را ارائه کردند که سیاست خارجی و استراتژی این کشور را در مقایسه با گذشته تغییر می‌داد.

دولت جرج دبلیو بوش پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، استراتژی مبارزه با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی را به عنوان ارکان اساسی دکترین امنیت ملی امریکا تدوین و عملیاتی نمود. تهدیدات امنیتی علیه منافع و امنیت ملی امریکا از منظر دولت مردان این کشور در قالب مثلث امنیتی تعریف می‌شود که دولتهای معارض، تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم اضلاع سه گانه آن را شکل می‌دهند.

با این توجیه که تروریسم منافع و امنیت ملی ایالات متحده را تهدید می‌کند و اگر تروریستها و دولتهایی که بوش آنها را محور شرارت نامید، به سلاحهای کشتار جمعی دست یابند وضع خطرناک تر می‌شود، سیاستهای مبارزه با تروریسم و منع تکثیر و گسترش سلاحهای کشتار جمعی و تغییر رفتار دولتهای معارض در راس سیاستهای این کشور بعد از ۱۱ سپتامبر قرار گرفت. تاثیر این سیاستهای جدید بر نظام بین‌الملل و رفتار دیگر بازیگران حائز اهمیت است. تاکید این پژوهش بر تاثیر این سیاستها بر رفتار چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور و رقیب احتمالی ایالات متحده، در قبال این کشور می‌باشد. از منظر بسیاری از پژوهشگران، چین به عنوان یکی از کشورهای موثر

در صحنه بین‌الملل، ایفا کننده نقشی مهم و تعیین کننده در ساختار نظام بین‌الملل در هزاره سوم خواهد بود.

در این مقاله به بررسی تاثیر رویکرد سیاسی و امنیتی ایالات متحده امریکا پس از ۱۱ سپتامبر بر رفتار چین می‌پردازیم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چین به‌رغم رقابت منطقه‌ای با ایالات متحده، در سطح بین‌المللی و در حوزه‌های مبارزه با تروریسم و منع تکثیر سلاح‌های گستر جمع‌ی، رویکرد تعامل و همکاری را با آن کشور در پیش گرفته است.

۱. پیشینه روابط سیاسی و امنیتی دو کشور چین و ایالات متحده

پیش از پیروزی انقلاب کمونیستی و تاسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹، ایالات متحده روابط دوستانه‌ای با این کشور داشت. اما روابط دو کشور در دهه ۱۹۵۰ تحت تاثیر عواملی چون پیروزی انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹، آغاز دوره مکارتیسم در ایالات متحده و جنگ کره، به سردی گرایید. در دهه بعد مهمترین عامل تاثیر گذار بر روابط دو کشور، جدایی و اختلاف بین چین و شوروی بود که موجب تنش زدایی در روابط آن دو گردید. در کنار چالش دائمی تایوان در روابط دو کشور، بحث حقوق بشر، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ خلیج فارس، تسلیحات موشکی و هسته‌ای چین از جمله عوامل چالش برانگیز در روابط چین و ایالات متحده دوران پس از جنگ سرد به شمار می‌روند.

با روی کار آمدن جرج بوش روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی گردید. تا قبل از ۱۱ سپتامبر، فضای روابط دو کشور رنگ و بوی رقابت داشت ولی پس از این حادثه، زمینه‌های همکاری پر رنگ تر گردید.

۱-۱. مهمترین عوامل موثر بر روابط دو کشور از آغاز انتخاب جرج دبلیو بوش تا حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

با شروع به کار رئیس جمهور جدید ایالات متحده در ژانویه ۲۰۰۱، همکاران او تلاش کردند مهمترین کشورهای تهدید کننده امنیت ایالات متحده را در کوتاه مدت و دراز مدت مشخص نمایند. در نتیجه رقابت سنتی میان قدرت‌های بزرگ به عنوان مهم ترین چالش امنیتی فراروی این کشور معرفی گردید و دولت بوش بر این اساس استراتژی کلان توازن قوا را در پیش گرفت. این استراتژی پیامدهایی را در ارتباط با چین با خود به همراه آورد. فصلنامه «گزارش بررسی دفاعی» پنتاگون در سال ۲۰۰۱ هشدار داد که حفظ توازن پایدار در آسیا آسان نیست و رقابت تسلیحاتی با چین، می‌تواند هزینه‌های چشمگیری داشته باشد.^۱

بنابراین پیروزی جرج بوش در انتخابات ۲۰۰۰ شاید بیش از هر کشوری مقامات ارشد چین را ناراحت و نگران ساخت و این نگرانی نیز تا حدودی قابل درک بود؛ چرا که به اعتقاد بوش سرزمین اژدهای زرد در قرن بیست و یکم برای ایالات متحده یک رقیب استراتژیک به شمار می‌رود. لذا چرخش ناگهانی سیاستهای واشنگتن در قبال پکن، مقام‌های حزب کمونیست چین را به شدت غافلگیر کرد.^۲ چرا که برخلاف بیل کلینتون که منادی اتحاد راهبردی میان چین و ایالات متحده بود، جرج بوش خصومت خود را با جلوه دادن چین به شکل رقیبی استراتژیک آغاز کرد. شاید جرج بوش می‌خواست فضای جنگ سرد حاکم بر روابط ایالات متحده با شوروی را این بار با چین احیا کند. بوش در خلال مبارزات انتخاباتی خود، برای فرار از سازشی که کلینتون در پی آن بود، به چین برچسب استراتژیک و حتی فراتر از آن «شیطان» زد.^۳ وی در پاسخ به سوالی مبنی بر نخستین تغییر در سیاست خارجی ایالات متحده، گفته بود: «تغییر در روابط با چین. رئیس جمهور {کلینتون} از روابط با چین به

عنوان «همکاری استراتژیک» نام برده است در حالی که من فکر می‌کنم روابط ما با چین باید از دید یک رقیب باز بینی شود. باید به چینی‌ها نشان دهیم که با هرگونه تلاش برای انتقال تسلیحات کشتار جمعی به دیگر کشورها و همچنین هرگونه تهدید دوستان و متحدان ما در شرق دور مخالفیم و آن را نمی‌پذیریم».^۴

توجه به متحدین ایالات متحده در مناطقی نظیر ژاپن، کره جنوبی و تایوان از دیگر تغییرات دولت بوش در سیاست کشورش در قبال چین بود. کاندولیزا رایس در مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ در مقاله‌ای اظهار داشت: «از این به بعد نباید هیچ رئیس جمهوری از ایالات متحده قبل از آنکه از توکیو و سئول دیدن کند، برای ۹ روز به چین برود.»^۵ این کشورها (ژاپن و کره جنوبی) متحدان کشور آمریکا هستند.

در این برهه زمانی که تا حوادث ۱۱ سپتامبر حدود یک سال به طول انجامید، دو مساله را می‌توان به عنوان مهمترین عوامل تاثیر گذار بر روابط این دو کشور در نظر گرفت:

۱-۱-۱. هواپیماهای جاسوسی ایالات متحده برفراز چین

با انتخاب جرج دبلیو بوش در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۱ میلادی، ابعاد روابط دو کشور درهاله‌ای از ابهام قرار گرفت. گفته شد که این انتخاب تا حدودی رهبران چین را نگران کرد. حوادث چهار ماه بعد از آن نشان داد این نگرانی بیهوده نبوده است. آوریل ۲۰۰۱ یک فروند هواپیمای مدل Ep_3 با پرواز بر فراز دریای جنوبی چین به قلمروی هوایی این کشور تجاوز کرد. هنگامی که دو فروند جنگنده F-8 چین به تعقیب هواپیمای امریکایی پرداختند، یکی از جنگنده‌های چینی سقوط کرد و خلبان آن کشته شد. خدمه هواپیمای امریکایی پس از فرود در جزیر «هانیان»، دستگیر شدند. دولت چین در آوریل

۲۰۰۱، پس از آنکه پاول وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده در بیانیه ای عمومی از وقوع حادثه ابراز تاسف کرد، دستور آزادی خدمه هواپیمای ایالات متحده را صادر نمود.^۶ اما در جریان این امر وقتی چینی‌ها دستور قطعه قطعه کردن هواپیمای جاسوسی ایالات متحده را برای حمل به ایالات متحده توسط ناوهای اوکراینی صادر کردند، نشان دادند که به سادگی حاضر نیستند از کنار این مسئله بگذرند و به همین دلیل دولت چین موضوع تصادم هواپیمای جاسوسی امریکا با جنگنده چینی را به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه ارجاع داد و خواستار پیگیری موضوع شد.

بوش با حل این بحران نشان داد که خواهان به خطر انداختن روابط با چین و گسترش ابعاد حادثه به دیگر حوزه‌های سیاسی بین دو کشور نیست. اما واکنش کنگره به این حادثه شدید بود. دانا رورباشر نماینده جمهوری خواه و منتقد قدیمی چین، اعلام کرد: «چین با این کار خود نشان داد که قدرتی ستیزه جو می‌باشد.» همین سخنان را نیز نویسندگان محافظه کاری مانند رابرت کیگن و ویلیام کریستول، با سرزنش بوش به خاطر «خفت ملی مهم» ناشی از این حادثه به زبان آوردند. آنها دولت بوش را به خاطر سیاست مسالمت آمیزش در قبال چین مورد انتقاد قرار دادند.^۷ بعد از حادثه‌هانیان در بهار ۲۰۰۱، پنتاگون تمام ارتباطات رسمی و غیررسمی خود با پکن را قطع کرد و از سرگیری آنها را منوط به بررسی موردی دوباره هر یک از آنها دانست.^۸ همزمان با آن دولت بوش اعلام کرد که قصد فروش بسته ای تسلیحاتی به ارزش چهار میلیارد دلار به تایوان را دارد. این بسته بیشتر شامل زیردریایی‌هایی می‌شد که تایوان از دهه هفتاد برای خرید آنها تلاش کرده بود.^۹ اما حادثه‌هانیان در حدی نبود که روابط دو کشور را دچار مشکل نماید. پاول در تابستان ۲۰۰۱ چند ماه بعد از حادثه‌هانیان اعلام کرد که سیاست ایالات متحده در قبال چین مبتنی بر «استراتژی همکاری» است. وی

در دیدار خود از پکن روابط این دو کشور را با یکدیگر واقع بینانه، سازنده و مبتنی بر همکاری توصیف کرد.^{۱۰} نشانه‌های همکاری در روابط دو کشور بعد از حادثه یازده سپتامبر و اعلام آمادگی چین برای همکاری علیه تروریسم بین‌المللی ظاهر گشت.

به هر حال واقعه هواپیمای جاسوسی ایالات متحده دو واقعیت را در روابط چین و ایالات متحده روشن ساخت:

- (۱) وجود آسیب پذیری استراتژیک در مهمترین مرکز اقتصادی چین، یعنی نواحی ساحلی این کشور در برابر قدرت هوایی آمریکا.
- (۲) وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور که در خلال بحران‌ها به عنوان عامل بازدارنده در رفتار دو طرف عمل نموده است.^{۱۱}

۲-۱-۱. توسعه سیستم دفاع ملی موشکی NMD و طرح دفاع موشکی TMD از سوی ایالات متحده

بوش چهار ماه پس از انتخاب شدن به ریاست جمهوری به طور جدی توسعه سیستم دفاع ملی موشکی NMD و طرح دفاع موشکی TMD را در دستور کار خود قرار داد. کارشناسان چین به ویژه ژنرال‌های سالخورده این کشور می‌گویند: در این رویکرد جرج بوش اگرچه مباحثی مثل حقوق بشر و دموکراسی را در اولویت قرار نداد اما موضوع تایوان، استقرار سیستم دفاع ملی موشکی NMD و کنترل تسلیحات به طور قطع در اولویت برنامه‌های دولت بوش قرار دارد. مهمتر این که بوش و همکارانش پس از ورود به کاخ سفید اجرای این برنامه‌ها را اولویت اول خود قلمداد کردند و معتقد به اجرای برنامه‌های دیگری در زمینه‌های مختلف برای تحت فشار گذاشتن چین بودند. از جمله تحت فشار گذاشتن اروپا برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی چین و

فروش تسلیحاتی پیشرفته به حکومت تایوان برنامه‌هایی بود که دولت جرج بوش برای مهار و کنترل چین در پیش گرفت.^{۱۲}

جرج دبلیو بوش و گروه مشاورانش بر عکس کلینتون اعتقاد داشتند که چین نه شریک بلکه رقیب ایالات متحده است. آنها در مبارزات انتخاباتی شدیداً از تایوان حمایت کردند و اولویت ویژه‌ای برای توسعه دفاع موشکی در منطقه شرق آسیا قائل شدند. طرحی که چین شدیداً با آن مخالف کرد.

۲-۱. مهمترین عوامل موثر بر روابط دو کشور پس از حوادث ۱۱ سپتامبر

حادثه یازده سپتامبر تأثیرات عمیقی بر روابط دو کشور گذارد و در سوق دادن روابط این دو به سوی همکاری نقش مهمی را ایفا کرد. هنگامی که بوش به ریاست جمهوری رسید، انتظار طبیعی آن بود که روابط ایالات متحده و چین رو به وخامت گذارد؛ زیرا همان طور که گفته شد مشاورین بوش ضمن انتقاد از سیاست کلینتون در پی ریزی «مشارکت استراتژیک» با چین و نیز «ابهام استراتژیک» در قبال تایوان، چین را به عنوان «رقیب استراتژیک» در سیاست خارجی ایالات متحده معرفی نمودند. افزایش فشار بر چین و تصمیم به فروش سلاح به تایوان، نمادهایی از نگاه تیم سیاست خارجی به چین به عنوان رقیب استراتژیک بود. وقوع یازده سپتامبر فضای روابط دو کشور را دچار تغییرات جدی کرد. این حادثه و کانونی شدن تروریسم به مثابه تهدید در سیاست بین‌الملل، نگاه دستگاه سیاست خارجی بوش را به تهدیدات تغییر داد و آن را از تهدیدات بالقوه و دراز مدت قدرتهای بزرگ به سوی تهدیدات فوری گروه‌های تروریستی و حامیان آنها سوق داد. پس از این حادثه ایالات متحده تلاش فراوانی را در جهت ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم به کار برد. این امر فرصتی برای بهبود روابط آن کشور با چین فراهم کرد. البته این امر به معنای پایان رقابت دو کشور نمی‌باشد چرا که از دید امریکایی‌ها چین نیرویی

است که قدرت آن رو به افزایش است. آنها چنین استدلال می‌کنند که طی یازده سال بودجه نظامی چین افزایش چشمگیری یافته است و این روند صعودی بودجه نظامی با دلارهای بدست آمده از مبادلات تجاری با ایالات متحده و وام‌های با شرایط آسانتر بانک جهانی با چراغ سبز ایالات متحده تشدید شده است. البته ایالات متحده به نقش چین علاوه بر بحث تروریسم، در تسهیل فرایند صلح کره، خویشتنداری و انعطاف‌پذیری‌اش در قبال تایوان، توافق برای متوقف کردن فروش موشک به پاکستان و ایران واقف است و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. در عوض چین هم خواستار به رسمیت شناخته شدن نقش این کشور به عنوان قدرت برتر شرق آسیا از جانب ایالات متحده و غرب است.

از نگاه ایالات متحده، چین در صدد افزایش قدرت نظامی و استراتژیک خودش و تهدید موقعیت ایالات متحده در منطقه آسیا - پاسیفیک است. بنابر این ایالات متحده ضمن جلب همکاری چین در برخی مسائل جهانی، محدود سازی آن کشور را در بلند مدت مد نظر دارد.

در دنیای پس از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده روابط با چین را به عنوان مهمترین روابط استراتژیک در قرن بیست و یکم تلقی می‌کند، این حادثه تأثیرات عمیقی بر روابط دو کشور برجای گذاشت. روابط ایالات متحده و چین دارای پیچیدگی و ابعاد مختص به خود است. ایالات متحده به دنبال آن است که در روابط خود با چین منافع خود را در محیط بین‌المللی که به طور فزاینده خطرناک توصیف می‌شود، گسترش دهد. در راس مسائلی که بر روابط دو کشور پس از ۱۱ سپتامبر تأثیر گذار بوده است، سیاست‌هایی است که ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی اتخاذ کرده است. همان طور که در فصل آتی بررسی خواهد شد، رفتار چین در قبال این این سیاست‌ها مهمترین چالش‌ها و فرصت‌های روابط دو کشور را در این مقطع رقم می‌زند.

البته تایوان و رقابت دو کشور در منطقه آسیا- پاسیفیک نیز همچنان جایگاه خود را در روابط طرفین حفظ کرده است.

همان طور که در ادامه مقاله بررسی می‌شود، استراتژی ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم و منع تکثیر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، از مهمترین عوامل تاثیرگذار بر روابط دو کشور پس از یازده سپتامبر می‌باشد. اگرچه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وضعیت چین را که در لیست تهدید ایالات متحده قرار داده شده بود کم رنگ تر کرد و چین برای همکاری به سمت خود جلب کرد، اما راهی که ایالات متحده برای مبارزه با تروریسم به ویژه تجاوز به عراق تعقیب کرد سبب شد که چین در مبارزه با تروریسم همکاری نماید ولی متحد نزدیک ایالات متحده محسوب نگردد.^{۱۳}

یکی دیگر از موضوعات تاثیر گذار در روابط دو کشور موضوع تایوان است (در بحث بعدی به صورت کامل اشاره می‌شود). بدین ترتیب، روابط چین و ایالات متحده از ۱۹۴۹ تا کنون دارای فراز و نشیب‌های بوده است. آن دو کشور طی دهه ۱۹۵۰ روابط خصومت آمیزی با هم داشتند، در دهه ۱۹۷۰ دو کشور آمریکا و چین با سیاست اتحاد استراتژیک پیش رفتند. این روند در آغاز ریاست جمهوری بوش پسر به خصومت گرایید اما در اواخر ریاست جمهوری بوش و بویژه در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما، دو کشور تعامل همکاری جویانه را در دستور کار قرار داده‌اند. این مناسبات در دهه ۲۰۱۰ به همکاری فزاینده سوق یافته است. بحران اقتصادی آمریکا از یکسو و نیاز چین به بازارهای جهانی و تنش‌زدایی در این همکاری بسیار مؤثرند.

۲. رفتارهای همکاری جویانه چین در برابر سیاستهای ایالات متحده در سطح بین‌المللی

این مساله که روابط چین و ایالات متحده در دنیای پس از یازده سپتامبر به خوبی پیش می‌رود، واقعیتی آشکار است همکاریهای دو جانبه گسترده ای بین دو کشور در زمینه مبارزه با تروریسم، بحران کره شمالی و غیره وجود دارد. اما درباره آینده این روابط دو دیدگاه وجود دارد: هم می‌توان نگاه خوش بینانه داشت، بر این مبنا که شالوده روابط پکن - واشنگتن به اندازه کافی برای همکاری پایدار مستحکم است. در مقابل، می‌توان پیش بینی فرض‌های متفاوتی را مطرح نمود و شواهد دیگری نسبت به این روابط آورد. در فرضیه این پژوهش، دیدگاه بینابینی دنبال شده است؛ همکاری در سطح بین‌المللی به رغم حفظ رقابت منطقه‌ای.

از منظر خوش بینانه، می‌توان به نشانه‌های گوناگونی که بیانگر گرمی مناسبات دو کشور است، اشاره کرد:

اول، تماس بین مقامات دو کشور در سالهای اخیر. از یازده سپتامبر به این سو، جرج بوش شش بار با جیانگ زمین، رئیس جمهور پیشین و هوجین تائو رئیس جمهور فعلی این کشور دیدار و گفتگو کرده است. افزون بر دیدار در سطح سران دو کشور، در سطح وزیران نیز تماس‌های متعددی بین دو طرف صورت گرفته و مقامات چین و ایالات متحده ده‌ها بار در مجامع و محافل مختلف با یکدیگر بحث و تبادل نظر کرده‌اند.

دوم، چین و ایالات متحده همکاری دوجانبه خود را در مبارزه با تروریسم و مقابله با انتشار جنگ افزارهای هسته‌ای به میزان چشمگیری گسترش داده‌اند.^{۱۴}

عوامل مهم دیگری نیز وجود دارد که در بلند مدت به بهبود مناسبات چین و ایالات متحده کمک خواهند کرد: از جمله اینکه تهدید ناشی از چین،

جای خود را به تهدید تروریستی ناشی از یازده سپتامبر داده است و در واقع، منطقه خاورمیانه اهمیت ژئوپلیتیک شرق آسیا-اقیانوسیه را به خود اختصاص داده است و همچنین ادامه بی ثباتی در عراق پس از جنگ، دولت بوش را وادار می‌سازد به جلب همکاری قدرتهای بزرگ روی آورد و همین امر شرایط لازم و گسترده را برای همکاری سازنده و گسترده هموار کرده است. در واقع، منطق حاکم بر تغییر سیاست دولت بوش در قبال چین، در واقع شبیه منطق راهبردی شش دولت پیشین ایالات متحده است. بر پایه چنین منطقی، مشارکت مثبت چین در تحولات بین‌المللی و منع این کشور از فرو رفتن در پیله ناسیونالیستی، می‌تواند به ثبات واقعیت در منطقه آسیا و اقیانوسیه و تحقق اهداف امریکا در عرصه امنیت ملی کمک کند.^{۱۵}

چین علاوه بر همکاری بی سابقه با ایالات متحده در زمینه تدابیر بر ضد تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی، برای اولین بار در زمینه‌های زیر نیز از خود ابتکار نشان داده است :

- انتصاب نماینده ویژه برای پیگیری مسایل خاورمیانه
- اعزام نیروی پاسدار صلح به تیمور شرقی و لیبریا
- تصویب راهکارهای خاص برای برخورد با مسائل مرتبط با جنوب چین
- برقراری تماس‌های مستقیم با ناتو که زمانی آن را ابزاری نظامی علیه چین و آلت دست واشنگتن به حساب می‌آورد.
- ملاقات با گروه ۸ که مدتها آن را باشگاه کشورهای ثروتمند توصیف می‌کرد.

- پذیرش آشکار واقعیت مربوط به استقرار نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه آسیا-اقیانوسیه و پیمان‌های نظامی آن در این منطقه.^{۱۶}

همه این ابتکارها نشان می‌دهد که چین خود را با نهادهای بین‌المللی تحت رهبری امریکا سازگار ساخته و از سیاست امریکا حمایت می‌کند.

از دید خوش بینانه، پس از سی سال بازنگری متقابل، آزمون و حتی مناقشه، دو طرف سرانجام به تعریف واقع گرایانه تری از مناسبات دوجانبه دست یافته‌اند. مناسباتی صادقانه، سازنده و مبتنی بر همکاری. در ادامه به مهمترین شاخص‌های همکاری چین با ایالات متحده در مقطع زمانی این پژوهش اشاره می‌گردد.

۲-۱. همکاری چین با ایالات متحده در حوزه مبارزه با تروریسم

همان طور که اشاره شد، تا ابتدای قرن بیست و یکم بحث تروریسم و مبارزه جدی علیه آن جایگاه چندانی در سیاست خارجی ایالات متحده نداشت، اما بعد از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، مبارزه با تروریسم به یکی از مباحث جدی و عمده در سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد. چین از همان ابتدای حملات تروریستی یازده سپتامبر این حملات را محکوم و حمایت خود را در مقابله با تروریسم و همراهی با ایالات متحده اعلام داشت. هرچند این امر بعدها زمینه ساز یک تهدید جدی علیه خود او گردید، چرا که موجب حضور نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی و بهبود روابط ایالات متحده با پاکستان، روسیه و هند شد، اما به رغم همه این عوامل، چین حمایت خود را از اعمال ضد تروریستی اعلام نمود و در عوض ایالات متحده هم از درخواست چین در سازمان ملل مبنی بر قرار دادن جنبش ترکستان شرقی در فهرست سازمانهای تروریستی حمایت کرد.

بدین ترتیب یازده سپتامبر زمینه ساز همسویی و همکاری چین با ایالات متحده گردید در واقع علت اصلی که پکن از ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم حمایت کرد، تسریع در بهبود روابط چین و امریکا بود که بتدریج از آوریل ۲۰۰۱ به سمت بهبود پیش می‌رفت و به قول یکی از محققین چینی، حادثه یازده سپتامبر موجب اجتناب از جنگ سرد در روابط دو کشور

چین و آمریکا شد. در ذهن بسیاری از استراتژیست‌های امریکایی تروریسم جهانی جایگزین چین به عنوان یک تهدید امنیتی بالقوه برای منافع ایالات متحده پس از یازده سپتامبر شده است. بنابراین، چین یک شبه از رقیب خفته تبدیل به شریک مبارز شد. اما برای طرف چینی، علت‌های اصلی استراتژی همکاری جویانه، ممانعت و کاهش خصومت ایالات متحده علیه چین است؛^{۱۷} زیرا چین برای تداوم رشد خود و تبدیل شدن به یک قدرت تاثیرگذار، فعلاً نیازمند مصالحه با ایالات متحده می‌باشد.

۱-۲. پای بندی چین به چند جانبه گرایی در مبارزه با تروریسم

حادثه یازده سپتامبر موجب آگاهی چینی‌ها به این موضوع شد که تروریسم در عصر جهان شدن حالتی فرا ملی داشته و به واکنش چند جانبه نیاز دارد. این امر حمایت آشکاتر چین از چند جانبه گرایی در سه سال اخیر را در پی داشته است. علاقه ایالات متحده به یک جانبه گرایی چه قبل و چه بعد از ۱۱ سپتامبر، به تقویت تعهد چین به چند جانبه گرایی منجر شده است. بلافاصله بعد از یازده سپتامبر، پکن نگران آن بود که دولت بوش به سبب تمایل خود به یک جانبه گرایی با در پیش گرفتن تلاش‌هایی یک سویه برای جنگ با تروریسم، پیامدهای کنترل ناپذیری را برای نظم موجود جهانی به بار آورد.^{۱۸}

از زمان شروع واکنش جهانی نسبت به تروریسم بین‌المللی، چین به ضرورت واگذاری نقش رهبری به سازمان ملل متحد در هماهنگ سازی عملیات بین‌المللی تاکید کرد. در سوم اکتبر ۲۰۰۳ نماینده دائمی چین در سازمان ملل در سخنرانی خود در جلسه ضد تروریسم سازمان ملل اظهار داشت: «سازمان ملل جایگاه مهمی در همکاری میان کشورها برضد تروریسم دارد و باید نقش رهبری را در اقدامات بین‌المللی علیه تروریسم داشته باشد»^{۱۹}.

به‌رغم آنکه چین در جنگ افغانستان از ایالات متحده حمایت کرد ولی پیامد حمله امریکا به عراق بدون توجه به اقتدار سازمان ملل متحد، موجب افزایش نگرانی و ناراحتی چینی‌ها گردید. این حمله آشکار ساخت که ایالات متحده به دنبال استفاده از نیروی نظامی خود و کنار گذاشتن نهادهای چند جانبه بین‌المللی برای دست یابی به امنیت جهانی مد نظر خود است. پکن از اینکه جنگ عراق موجب ستیزه‌های بین‌المللی، تضعیف اعتماد متقابل میان کشورها، کاهش هماهنگی و سازگاری فرهنگ‌های مختلف و بی اعتباری اقتدار رژیم‌های همکاری بین‌المللی شود، اظهار نگرانی می‌کند. بنابراین از جمله بازتاب‌های جنگ عراق می‌توان تقویت ایده چین در تعهد به چند جانبه گرایی را نام برد. در این زمینه وزیر امور خارجه چین «لی زیائو سینک» اظهار می‌دارد که: «چند جانبه گرایی ابزاری موثر برای رویارویی با مشکلات عمومی‌پیش روی بشر، یک نگرش مهم برای حل ستیزه‌های بین‌المللی، محافظت نیروی جهانی شدن و توسعه سالم و بهترین روش برای ارتقای دموکراسی و قانونی کردن روابط بین‌المللی است».^{۲۰} از دید چین در خواست واشنگتن از سازمان ملل متحده بعد از جنگ برای رسیدگی به مساله عراق، اثبات کننده این امر است که حتی کشورهای قدرتمند نظیر ایالات متحده نیز به تنهایی نمی‌توانند موفق باشند و این حاکی از ارزش بالای چند جانبه گرایی است.^{۲۱}

چین همواره بر ابقاء و تقویت نقش سازمان ملل در مبارزه با تروریسم تاکید داشته و خواستار مبارزه با این موضوع در چارچوب قوانین بین‌المللی بوده است. همچنین به دنبال شناسایی و مبارزه ریشه ای با تروریسم می‌باشد. لذا چین ضمن همکاری با ایالات متحده در این زمینه، مخالف سوء استفاده واشنگتن در جهت سلطه به جهان است.^{۲۲}

۲-۱-۲. تروریسم و مساله ترکستان شرقی

چین که خود قبلا با تهدید معارضان خودش در ترکستان شرقی و حضور این نیروها در استان «سین کیانگ» مواجه بوده، تلاش‌های ضد تروریستی اش را بعد از حادثه یازده سپتامبر به شکل حقوقی، دیپلماتیک و نظامی تشدید کرده است. تهدید مذکور در ترکستان شرقی ناشی از اقدامات جنبش اسلامی ترکستان (East Turkistan Islamic Movement) در «ایغور» سین کیانگ، منطقه خود مختار چین در دهه ۱۹۸۰، می‌باشد که در پی تاسیس دولت ترکستان شرقی هستند. در دهه ۱۹۹۰ نفوذ افراط‌گرایی و جدایی‌خواهی در بخشی از نیروهای درونی ترکستان شرقی و بیرون چین، موجب گرایش آنها به سوی حرکت‌های جدایی‌خواهانه و خرابکاری همراه با رفتارهای خشونت‌آمیز به عنوان ابزار اصلی آنها شد.^{۲۳}

براساس گزارش‌ها دولت چین ادعا می‌کند، از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ نیروهای تروریستی در ترکستان شرقی مسئول وقوع بیش از ۲۰۰ حادثه تروریستی در استان سین کیانگ بودند که در نتیجه آن ۱۶۲ نفر کشته و بیش از ۲۴۰ نفر مجروح شدند. گفته می‌شود این نیروها ارتباطات نزدیکی با القاعده دارند؛ برای مثال جنبش اسلامی ترکستان شرقی یکی از گروه‌های بسیار مهم در ترکستان شرقی است که از هدایت و یاری اسامه بن لادن برخوردار بوده است. چینی‌ها به شدت در حال دست و پنجه نرم کردن و مقابله با این تهدید هستند. پکن تا پیش از حادثه یازده سپتامبر با این موضوع به صورتی آرام و بی‌سر و صدا برخورد می‌کرد، هرگز به تبلیغات بین‌المللی اقدام نکرده بود و آشکارا خواستار همکاری بین‌المللی برای جنگ علیه این نیروها در ترکستان شرقی بود.^{۲۴} حوادث یازده سپتامبر و ظهور محیط جدید امنیت بین‌المللی که برمقابله با تروریسم تمرکز کرده، موجب تحریک چینی‌ها برای جلب توجه بین‌المللی نسبت به این تهدید شد. بنابراین چین از مبارزه با تروریسم منتفع

شد؛ چرا که این امر فرصت دیگری در اختیار چین قرار داد تا با فشار بیشتر بر جدایی طلبان سین کیانگی، فعالیت آنها را محدود سازد و شمار زیادی از ایشان را دستگیر و روانه زندان کند. آنها متهم به همکاری با بن لادن شدند و پکن با انتشار گزارش‌هایی، مدعی شد که این افراد تسلیحات و پول از بن لادن دریافت می‌کرده و تحت آموزش شبکه القاعده بوده‌اند. پکن که در گذشته با خطر جدایی طلبان در سین کیانگ و برخی فعالیت‌های مخرب آنها روبرو بود، فرصت را غنیمت شمرد و با پیوستن به حرکت جهانی مبارزه علیه تروریسم در صدد نیل به اهداف خود برآمد. چین خود را از قربانیان تروریسم می‌دانست؛ چرا که در دهه ۱۹۹۰ از سوی جدایی طلبان سین کیانگ متحمل ضرباتی شده بود. اخبار جسته و گریخته‌ای در دست بود که فعالان سین کیانگی در افغانستان آموزش می‌بینند. همسو با بالا گرفتن تب مبارزه با تروریسم، دولت چین فهرستی از بمب‌گذاری‌ها و ترورها را در ده صفحه تهیه و در آن جدایی طلبان سین کیانگی را مسئول تمامی این وقایع دانست. تا پیش از این، سرکوب مردم سین کیانگ همواره مورد اعتراض سازمان‌های مدافع حقوق بشر بود، اما فرصت جدید بهانه خوبی به پکن جهت کنترل و سرکوب بیشتر در این منطقه داد.^{۲۵}

بنابراین، یازده سپتامبر فرصت خوبی برای پیوند دادن مساله سین کیانگ چین به مبارزه با تروریسم بین‌المللی شد. در یازده نوامبر ۲۰۰۱، وزیر امور خارجه چین «تانگ جیانگ سان» در بیانیه‌ای خطاب به سازمان ملل متحد اعلام کرد که: «چین گرفتار رنج‌های تروریستی است نیروهای تروریستی در ترکستان شرقی به کمک سازمان‌های بین‌المللی تروریستی آموزش می‌بینند، مسلح می‌شوند و کمک مالی دریافت می‌کنند. جنگ در ترکستان شرقی از ابعاد بسیار مهم مقابله بین‌المللی با تروریسم است» در ژانویه ۲۰۰۲ چینی‌ها از طریق یک گزارش رسمی دولتی، جزئیات فعالیت‌های سازمانی تروریستی در

ترکستان شرقی و هدایت این امور در «سین کیانگ» از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ را اعلام کردند. پکن تلاش کرده است اقدامات تروریستی در ترکستان شرقی را بین‌المللی کند و امیدوار است تا از طریق جلب توجه افکار عمومی جهانی، فعالیت این سازمانها را همچون بخشی از تهدیدهای بزرگ تروریستی بین‌المللی بشناساند. این موضوع در تابستان ۲۰۰۲ زمانی که جنبش اسلامی ترکستان شرقی در فهرست سازمانهای تروریستی وزارت امور خارجه امریکا قرار گرفت و سازمان ملل متحد نیز بر آن صحنه گذاشت، با موفقیت انجام شد.^{۲۶} بنابراین در جریان مبارزه با تروریسم، پکن امیدوار شده که اتصال به واشنگتن در جنگ علیه تروریسم، باعث حمایت یا تن دادن واشنگتن نسبت به خودداری از منع پکن در برخورد با این گروهها شود؛ چنانچه در برابر اقدامات مسکو علیه چین واشنگتن منعی ندارد.^{۲۷}

بدین ترتیب شاهد هستیم چین که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و پیش از یازده سپتامبر، به عنوان یک تهدید عمده علیه امریکا تلقی می‌شد، پس از این تاریخ به عنوان یکی از کشورهای مبارزه کننده علیه تروریسم نمایان شد و علاوه بر کسب وجهه نزد امریکا بیان، واشنگتن را برآن داشت تا «جنبش ترکستان شرقی» را به عنوان یک گروه تروریستی شناسایی نماید.

۳-۱-۲. تروریسم و تلاش چین برای اقدامات دوجانبه و چند جانبه

پکن منافع جدید خود را در همکاری با دیگران برای رویارویی با تهدیدهای تروریستی می‌بیند و در این مبارزه جهانی با تروریسم، چین به سمت گفتگوهای دو جانبه و چند جانبه با دیگر کشورها در جهت ارتقای همکاری‌ها برای مقابله با تروریسم سوق داده شده است. در اکتبر ۲۰۰۱، چین و روسیه طی موافقت نامه ای گروه کاری چین و روسیه را برای مقابله با

تروریسم ایجاد کردند. در همان ماه، جیانگ زمین رئیس جمهور چین و جرج بوش در اجلاس سران «همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام» (آپک) ضمن دیدار با یکدیگر موافقت نامه ای در جهت مبادلات اقتصادی و همکاری علیه تروریسم امضا کردند. ژانویه ۲۰۰۲ نیز پکن و دهلی نو موافقتنامه برای تشکیل گروه کاری دو جانبه بر ضد تروریسم امضا کردند. علاوه بر رویکردهای دوجانبه، چینی‌ها به سمت اقدامات چند جانبه در چارچوب نهادهایی نظیر سازمان همکاری شانگهای که متشکل از چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان است و سال ۲۰۰۱ برای مقابله با تجزیه طلبی، افراط‌گرایی و تروریسم تشکیل شد نیز روی آوردند. بعد از حادثه یازده سپتامبر، سازمان همکاری شانگهای با یک معضل و نیز یک فرصت مواجه شد. از یک طرف ایالات متحده برای جنگ با تروریسم در آسیای مرکزی، تلاش کرد تا پیوندهای امنیتی خود را با برخی اعضای سازمان همکاری شانگهای بیشتر و پایگاههای نظامی خود را در منطقه تقویت کند که این امر موجب متزلزل شدن پیوندها و اقدامات این سازمان شد. از طرف دیگر، به وجود آمدن احساس جدید مبنی بر ضرورت مقابله با تهدیدهای تروریستی در میان اعضای سازمان همکاری شانگهای، موجب ایجاد انگیزه‌های جدید برای تقویت و تعمیق پیوندهای سازمان شد. پکن تاکید دارد که این فرصتی برای افزایش انگیزه همکاری بیشتر در این سازمان است. در ژوئن ۲۰۰۲، موافقتنامه ای میان دولت‌های عضو سازمان همکاری شانگهای برای ایجاد یک نهاد منطقه ای ضد تروریسم در «بیشکک» پایتخت قرقیزستان به منظور همکاری و مبادلات اطلاعاتی برای جنگ علیه تروریسم منعقد شد و در تابستان سال ۲۰۰۲ چین و همه اعضای سازمان همکاری شانگهای به غیر از ازبکستان، نخستین اقدام خود را در یک تمرین نظامی چند جانبه برای آمادگی حمله به اردوگاههای تروریست‌ها انجام دادند.^{۲۸}

در مجموع، رویدادهای یازده سپتامبر موجب تمرکز و توجه بیشتر چینی‌ها به تهدید تروریسم شد. در نتیجه پکن نه تنها سعی کرد از طریق همکاری‌های بین‌المللی فعالانه با مشکل تروریسم مقابله کند، بلکه کوشید از طریق رویکردهای دو جانبه یا چند جانبه پشتیبانی از جنگ جهانی بر ضد تروریسم را گسترش دهد.

۴-۱-۲. جایگاه چین در حلقه‌های متحد‌المرکز مبارزه با تروریسم

اگر ائتلاف جنگ علیه تروریسم را به عنوان یک مجموعه ای از دایره‌های متحد‌المرکز به تصویر بکشیم، باید جایگاه چین را در این دایره‌های متحد‌المرکز معین کنیم.

دایره‌های متحد‌المرکزی که کشورها به سمت مرکز، به صورت نزدیک تر و وسیع تر با واشنگتن همکاری می‌کنند. در این تصویر ناتو به مرکز نزدیک است. چنانچه پاکستان و برخی از کشورهای آسیای مرکزی هم چنین موقعیتی دارند، سایر کشورها مانند ژاپن و هند جای نزدیکی را اشغال می‌کنند و برخی دیگر در فاصله زیادتری قرار دارند. چین در یک نقطه میانی قرار دارد که در حال حرکت به سمت بیرون دایره، به خاطر توانایی نظامی محدود و منع سیاسی و استراتژیکی خود می‌باشد. بوش همکاری با پکن را توأم با فشارهایی تقویت کرد. ملاحظات بوش در اجلاس شانگهای اکتبر ۲۰۰۱ و فوریه ۲۰۰۲ در پکن روشن کرد که چین در مرکز ائتلاف نیست. به هر حال در کنار تعامل دوکشور در حوزه مبارزه با تروریسم، موضوعات دیگر روابط دوجانبه را در مسیر دشواری قرار می‌دهد. ماه می ۲۰۰۲ توسط وزارت دفاع لیستی منتشر شد که کشورها را برحسب مساعدتهای نظامی در مبارزه با تروریسم شناسایی می‌کرد، در این لیست یادی از چین نکرده بود.^{۲۹}

هدف‌های آتی آمریکا در زمینه ائتلاف علیه تروریسم را می‌توان مانند دوایر متحدالمركزی در نظر گرفت که برخورد با طالبان و القاعده در کانون آن دوایر قرار دارد. طراحی ائتلافی علیه تروریسم با مرکزیت القاعده، چین را هم در بر می‌گیرد. مسدود کردن دارایی‌های مالی و در هم شکستن کانون‌های تروریستی مشهور جهانی برای چینی‌ها قابل قبول بود. اما اگر میدان نبرد به لحاظ جغرافیایی گسترده شود از همراهی چین کاسته می‌شود و این کشور از مرکز دایره به سمت بیرون حرکت خواهد نمود.

۵-۱-۲. حمله ایالات متحده به افغانستان و همکاری چین

نشانه‌های پیروی چین از استراتژی همکاری در قبال ایالات متحده بعد از حملات تروریستی یازده سپتامبر و اعلام آمادگی چین برای جنگ علیه تروریسم در کنار ایالات متحده، تقویت گردید. چین به قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت سازمان ملل برای حمله نظامی به افغانستان رای مثبت داد. این اولین رای مثبت چین به چنین قطعنامه‌هایی به حساب می‌آید. علاوه بر این حکومت چین آشکارا به حمایت از عملیات نظامی نیروی ائتلاف در افغانستان پرداخت و حتی مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار را برای بازسازی افغانستان اختصاص داد.^{۳۰} پکن از سواحل نزدیک مرزهای چین با افغانستان برای جمع آوری اطلاعات درباره القاعده پست شنیداری فرستاد. همچنین چین تلاش کرد دارایی مالی سازمانهای تروریستی را مسدود کند که براساس قطعنامه ۱۳۷۳ صورت می‌گرفت. چین همچنین شماری از مظنون‌ها را در سرزمین هم مرز خودش با افغانستان و پاکستان به عنوان اقدامات امنیتی مقدم بر برخورد نظامی ایالات متحده در منطقه دستگیر کرد. پکن ادعا کرد ۱۰۰ نفر از تروریست‌ها را دستگیر کرده است. کسانیکه بعد از تعلیم در افغانستان وارد استاد سین کیانگ

شده بودند. اگر چه مقامات غربی معتقدند هیچ سندی برای پیوند میان اقلیت ایغور مسلمان چین و القاعده وجود ندارد.^{۳۱}

یکی از مباحث مربوط به همکاری چین با ایالات متحده در مورد افغانستان که همراه با حمایت دیپلماتیک در سازمان ملل صورت گرفت، نقش چین در واداشتن پاکستان به همکاری با ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم است. دسامبر ۲۰۰۱، «پرویز مشرف» به دعوت جیانگ زمین یک دیدار سیاسی از پکن به عمل آورد. مشرف در این دیدار گفته است: «چین و پاکستان اتفاق آراء درباره موضوعات بین‌المللی و منطقه ای دارند و من با رضایت می‌توانم بگویم که همتایان چینی ما یک حمایت و فهم کاملی از منطق پشت سر پیوندها از ائتلاف برای جنگ علیه تروریسم نشان داده‌اند.» وزیر خارجه ایالات متحده پاول نیز اقدام چین را به خاطر ساکت کردن تنش‌های میان هند و پاکستان اعتبار داد. حکومت پاکستان کمک نه چندان زیادی برای بازسازی افغانستان ارائه کرد و حکومت کرزای را به وسیله ترتیب جلسه ۲۰۰۲ میان رهبر افغانی و جیانگ زمین نخست وزیر چین حمایت نمود. در طول دیدار کرزای، جیانگ زمین قول داد ۱۵۰ میلیون دلار برای کمک بپردازد. بهار ۲۰۰۲ کمک چین به افغانستان شامل ۱ میلیون دلار پول نقد و ۳/۶۲ میلیون دلار ارزش دارویی و مادی می‌شد. فوریه همان سال معاون وزیر خارجه «وانگ یی» هیات نمایندگی چین را در بازگشایی سفارت چین در کابل رهبری کرد که نخستین سفیر چین به افغانستان از ۱۹۷۹ تاکنون بوده است.^{۳۲} بنابراین چین نیز مانند سایر قدرت‌های بزرگ، وارد ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم شد، هر چند که ملاحظات خاص خود را داشت. چین تمایل داشت که مبارزه با تروریسم در بستر چندجانبه‌گرایی و با در نظر گرفتن اهمیت نهادهای بین‌المللی صورت بگیرد. با وجود این امر، همکاری‌های قابل ملاحظه ای را به عمل آورده است.

۲-۲. همکاری چین با ایالات متحده در حوزه منع تکثیر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تغییر رفتار دولت‌های معارض

به دنبال حملات تروریستی یازده سپتامبر، مبحث عدم تکثیر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی یک نقطه مرکزی در سیاست خارجی ایالات متحده شد که بحث تغییر رفتار دولتهای معارض را نیز به دنبال دارد. چین نیز که از هر فرصتی برای کاهش نگرانی‌های ایالات متحده از رشد خود استفاده می‌کند، سعی کرد همانند ائتلاف مبارزه با تروریسم، در بحث منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و تغییر رفتار دولت‌های معارض نیز با ایالات متحده همراهی نشان دهد.

۲-۲-۱. منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و نقش آن در روابط دو کشور

تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و تکنولوژی موشکی، یک موضوع مرکزی در روابط چین و ایالات متحده برای سالها بوده است. به ویژه بعد از یازده سپتامبر، ایالات متحده فشار بر روی پکن را جهت در اولویت قرار دادن هواداری از تعهدات عدم تکثیر بیشتر نموده است. واشنگتن در پی آن بود که اتصال پکن به عدم تکثیر را به دست آورد. در طول اجلاس فوریه ۲۰۰۲ پکن، موضوع مهم برای بوش، تکثیر و فعالیت‌های مربوط به تکثیر چین بود. به ویژه تاخیر ورود چین در تامین یک لیست موشکی تحریم شده برای صدور، بر اساس موافقتنامه نوامبر ۲۰۰۲ اهمیت بسیار داشت. در گذشته چین تکنولوژی هسته ای و موشکی را تکثیر کرده است و در طول سالها، گزارش‌های امریکایی زیادی درباره تجارت تسلیحات جهانی، چین را به فروش تکنولوژی و موشک‌های بالستیک، سلاح‌های هسته، راکتورهای هسته ای و اورانیوم غنی شده به کشورهایی مانند ایران، عراق، کره شمالی، پاکستان، الجزایر، مصر،

اردن، سوریه و برزیل متهم کرده است. امروزه چین به نوبه خود، به یک تامین کننده کنواسیونی مهم بدل گشته است. یکی از موضوعات حساسیت برانگیز که موجب نگرانی بسیار شده است، موشک‌های برد کوتاه M11 و تکنولوژی موشکی چین است که به پاکستان فرستاده شده است. اگرچه چین صادرات تکنولوژی موشکی و موشک‌های بالستیک را در چند سال گذشته کاهش داده است، اما به هر حال برنامه هسته ای چند کشور را مساعدت کرده است. بر اساس گزارش ۱۹۹۹ موسسه رند، چین مساعدت مهمی به برنامه هسته ای پاکستان کرده است. یک مورد برجسته در سال ۱۹۹۶ هنگامی آشکار شد که اسناد نشان می‌داد چین پاکستان را به وسایل استفاده شده برای غنی سازی اورانیوم تجهیز کرده است که این امر سبب ناراحتی کنگره ایالات متحده شد. همچنین از دید ایالات متحده، چین به ایجاد راکتورهای هسته ای در تحقیقات هسته ای در الجزایر و ایران کمک کرده است.^{۳۳}

در طول سالها و با فشار زیاد ایالات متحده، چین به طور فزاینده به مبحث منع تکثیر توجه داشته است. به دلایل زیادی، صادرات تکنولوژی نظامی و تسلیحات چینی در طول ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته کاهش یافته است. به هر حال ایالات متحده فشار دوره ای را ضروری احساس کرده است. در سال ۱۹۸۷ به دلیل عصبانیت بر سر صادرات موشک کروز چینی به ایران، ایالات متحده نخستین تحریم‌های اقتصادی را علیه چین از زمان استقرار روابط دیپلماتیک خود با آن کشور اعمال کرد. پس از آن، چین یک مسیر نسبتاً مشابه -اگرچه نابرابر- را درباره موضوعات عدم تکثیر دنبال کرده است. چنانچه بیتزگیل بیان می‌کند که سیاست کنترل تسلیحات و عدم تکثیر چین به صورت قابل ملاحظه ای تغییر جهت داده است و برای نزدیکی به عملکردها و هنجارهای پذیرفته بین‌المللی، چین چند گام مثبت را اتخاذ کرد است.

همچین چین، به بسیاری از پیمان‌های منع تکثیر بین‌المللی وفادار شده است. به عنوان مثال:

- ۱- سال ۱۹۸۴ به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیوست.
 - ۲- سال ۱۹۸۴ به کنوانسیون بیولوژیکی پیوست.
 - ۳- سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ برای وفادار ماندن به توصیه‌ها و شاخص‌های MTCR متعد شده است.
 - ۴- سال ۱۹۹۲ به موافقتنامه منع تکثیر هسته ای پیوست.
 - ۵- سال ۱۹۹۳ کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی را امضاء کرد.
 - ۶- سال ۱۹۹۶ موافقتنامه تحریم آزمایش وسیع را امضاء کرد.
 - ۷- سال ۱۹۹۷ موافقتنامه کمیته زانگر (Zangger) درباره کنترل انتشار هسته ای را امضاء کرد.
 - ۸- با محدود کردن انتشار موشک‌های کروز ضد کشتی موافقت کرد.
 - ۹- نوامبر سال ۲۰۰۰ پیمان منع تکثیر موشکی را امضاء کرد و^{۳۴} در گام مثبت دیگر، کاغذهای سفید کنترل تسلیحاتی اش را سال ۱۹۹۵ منتشر کرد. دیگر اینکه شاید به خاطر آزمایش هسته ای هند و پاکستان در ۱۹۹۵، چین در کمک اش به عدم تکثیر، پیشرفت نشان داد. پکن در فرصت‌های متعددی قید کرده است که صادرات هسته ای جاری اش با حفاظت سازمان انرژی اتمی مواجه می‌شود. بنابراین، چنین انتشارهایی برای استفاده صلح آمیز است و انتقال آنها به یک کشور جهان سوم، بدون رضایت چین صورت نمی‌گیرد.^{۳۵}
- با وجود اقدامات مذکور، منع تکثیر در راس روابط دوجانبه مانده و حتی بعد از یازده سپتامبر حساس تر شده است. در گذشته برای مدتی، ایالات متحده چندین شرکت چینی را به خاطر فعالیت‌های تکثیر تحریم کرده بود. دسامبر ۲۰۰۱ وزارت خارجه ایالات متحده شرکت چینی متالورجیکال اکویپمنت (Metallurgical Equipment) را برای فروش تکنولوژیکی

موشکی به پاکستان تحریم کرد. شش روز بعد سیا یک گزارش تکثیر منتشر کرد که چین را به عنوان تامین کننده کلیدی معرفی می‌کرد. آمریکا در ژانویه ۲۰۰۲، ایالات متحده تحریم‌هایی را بر دو کمپانی چینی و کمپانی صادرات و واردات الکتریکی و ماشین آلات چینی تحمیل کرد (این‌ها موادی را برای عراق تامین می‌کردند که می‌توانست در ساخت سلاح‌های شیمیایی استفاده شود). سپس در ماه می همان سال، ایالات متحده ۸ شرکت چینی را برای نقض فعالیت عدم تکثیر به نفع ایران تحریم کرد، چیزی که تکثیر بیولوژیکی، شیمیایی و موشکی را مورد خطاب قرار می‌داد. بعدتر نیز چند شرکت چینی را برای ملاحظه فعالیت تکثیر ایران مورد تحریم قرار داد.^{۳۶}

۲-۲-۲. یازده سپتامبر، منع تکثیر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و

رفتار چین

حملات یازده سپتامبر موجب توجه بیشتر جامعه بین‌الملل در مورد توانایی دست‌یابی تروریست‌ها به تسلیحات کشتار جمعی شد. همچنین این امر هشدار می‌داد که به چینی‌ها، در خصوص روش‌های نامتعارف تهدید ناشی از تکثیر این تسلیحات داده می‌شد. تروریست‌ها با ربودن هواپیماهای غیر نظامی، به اهداف نظامی و غیر نظامی در ایالات متحده حمله کردند و این امر موجب شد تا سیاست‌گذاران چینی نسبت به این مساله آگاهی یابند که هنگامی که تروریست‌ها قادر هستند این عمل را در آنجا (آمریکا) انجام دهند، احتمالاً قادر خواهند بود از جنگ افزارهای هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی نیز در مقیاس وسیع استفاده کنند. افزایش سلاح‌های کشتار جمعی و تهدیدهای ناشی از آن در دستور کار سیاست خارجی پکن قرار گرفته است و موجب شد که دولت چین نظارت خود را بر صادرات افزایش دهد و نقش فعال تری را در تلاش‌های بین‌المللی برای جلوگیری از تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی به عهده گیرد.

در این زمینه پکن و واشنگتن در نوامبر ۲۰۰۰ متعهد شده بودند که مقرراتی را جهت افزایش کنترل و نظارت بیشتر بر صادرات وضع کنند. نگرانی چین در مورد توسعه جنگ افزارهای کشتار جمعی بعد از حادثه یازده سپتامبر افزایش بیشتری یافت و این کشور گام‌های سریعی را در این زمینه برداشت؛ در سال ۲۰۰۰، چین مجموعه‌ای از مقررات مربوط به کنترل و حفاظت از مواد و وسایل حساس نظیر موشک‌ها، امور مربوط به مسایل بیولوژیک، شیمیایی و تکنولوژی‌های مربوط به آن و همه محصولات نظامی را تدوین و اعلام کرده بود که بر اساس آن، مقررات جدیدی تدوین گردید که شرایط سختی را در این زمینه پیش بینی می‌کند و برای کسانی که به صدور مواد حساس مبادرت می‌کنند، مجازات‌هایی را در نظر می‌گیرد، البته این مقررات از عباراتی کلی و مبهم برخوردار هستند. این امور همگی نمایان گر آن است که نیاز به کنترل به کنترل جامع بر همه صادرات و پیشگیری از احتمال تکثیر جنگ افزارها بسیار لازم و ضروری می‌باشد.^{۳۷}

افزایش نگرانی نسبت به گسترش سلاح‌های کشتار جمعی موجب شد پکن دیپلماسی فعالی را نسبت به مساله هسته ای کره شمالی در پیش بگیرد. از زمان افشای برنامه‌های هسته ای کره شمالی در پاییز سال ۲۰۰۲، پکن به علت جلوگیری از درگیری در شبه جزیره کره و نیز ممانعت از تکثیر جنگ افزارهای هسته ای و فن آوری مربوط به آن، بیشترین تلاش را در زمینه تلاش‌های چندجانبه دیپلماتیک انجام داده است.^{۳۸} در حقیقت چین فراتر از کره، بیشتر درباره تکثیر جنگ افزارهای هسته ای و آینده جنگ افزارهای هسته ای کره شمالی نگران است. اگر به احتمال بسیار ضعیف کره شمالی هسته ای، از این سلاح‌ها بر ضد چین استفاده کند و یا چرخه‌های مربوط به تکثیر این سلاح‌ها در اختیار سازمان‌های تروریستی قرار گیرد، این امر کابوسی برای همه کشورها خواهد بود.^{۳۹}

اولویت یافتن منع تکثیر در دستورالعمل سیاست خارجی بوش و پیوند آن با کشورهایایی که از دید کابینه بوش محور شرارت را تشکیل می‌دهند، می‌توانست رابطه چین و ایالات متحده را متاثر کند. پکن منافع استراتژیک مهمی در هر یک از سه کشوری که بوش به عنوان محور شرارت تعریف کرده، دارد. هر یک از این سه کشور و پیوندشان به سایر کشورها و گروه‌های، از یک نگرانی عمیق درباره تکثیر حکایت می‌کند، چیزی که توجه مرکزی دولت بوش و مردم ایالات متحده را ایجاد کرده. چین نیز چنین نگرانی دارد اما مثل ایالات متحده، اولویت اول چین نیست. ولی از آنجا که منافع سهیم شده چین با ایالات متحده دارای اهمیت کافی است، بنابر این محرک‌های مهمی دارد تا جستجو کننده راه‌هایی باشد که از مانع شدن در برابر عمل ایالات متحده خودداری نماید. در مباحث بعدی همکاری چین با ایالات متحده در سه نمونه موردی عراق و کره شمالی خواهیم بررسی می‌شود.

۳-۲-۲. همکاری چین با ایالات متحده در بحران عراق

بحران عراق و اشغال این کشور از سوی ایالات متحده، با تاکید بر مساله تولید سلاح‌های کشتار جمعی از سوی چین صورت پذیرفت. چین در جریان بحران عراق (قبل و پس از حمله ایالات متحده به عراق) دارای موضعی رسمی و اعلامی و عملکردی غیر رسمی و غیر اعلامی بود. در خصوص مواضع رسمی دولت چین همان گونه که روزنامه مردم، ارگان رسمی حزب کمونیست چین اعلام نمود، سیاست چین در این خصوص به طور خلاصه شامل «یک اصل، دو پیشنهاد و سه در خواست» بود. یک اصل مبنی بر: حل مسالمت آمیز مساله عراق از طریق مشورت و گفتگو و عدم تهدید بکارگیری زور، دو پیشنهاد مبنی بر: اولاً حمایت از این موضوع که مساله عراق از طریق شورای امنیت حل گردد تا بدین طریق جایگاه و وحدت شورای امنیت حفظ شود و ثانیاً حمایت از این

مساله که گروه بازرسان خلع سلاح آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بایستی فرصت بیشتری جهت جستجو داشته باشند و سه درخواست مبنی بر اینکه: اول، کشورهای مرتبط با بحران از حق حاکمیت و تمامیت ارضی عراق دفاع نمایند و به آن احترام بگذارند و دوم، عراق قطعنامه‌های سازمان ملل در خصوص نابودی سلاحهای کشتار جمعی را اجرا نماید و سوم، گروه بازرسان و آژانس انرژی اتمی، بازرسی (ابزار و توان) خود را تقویت کرده و به طور عادلانه گزارش خود را ارائه نمایند.^{۴۰}

در کنار این مواضع اعلام شده، می‌توان به بررسی عملکرد دولت چین در قبال بحران عراق نیز پرداخت. چین در خلال تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ که می‌توان آن را علیه عراق و در جهت اهداف امریکا ارزیابی نمود، به این قطعنامه رای مثبت داد. در بحران عراق در حالی که روسیه و فرانسه به دنبال درخواست امریکا مبنی بر تصویب قطعنامه جدید علیه عراق، اقدام به وتوی چنین قطعنامه ای کردند، چین موضع سرسختانه ای علیه امریکا نگرفت و تنها به اعلام عدم ضرورت تصویب قطعنامه جدید اکتفا نمود و انتظار می‌رفت که در صورت رای گیری برای قطعنامه جدید، پکن رای ممتنع به آن بدهد. با این حال برخی اخبار حکایت از آن داشتند که چین قبل از بالاگرفتن بحران عراق این اطمینان را به امریکا داده بود که در صورت طرح موضوع در شورای امنیت برای واشنگتن از سوی پکن مشکلی ایجاد نخواهد شد.^{۴۱}

بنابراین ایالات متحده پس از حمله به افغانستان تلاش کرد تا باز هم حمایت چین را برای گسترش بازرسی‌های تسلیحاتی عراق و «قطعنامه حمله نظامی به این کشور» در صورت رضایت بخش نبودن روند بازرسی بدست آورد. همان طور که گفته شد، چین به قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت مبنی بر استفاده از قدرت نظامی علیه عراق در صورت رضایت بخش نبودن روند بازرسی رای مثبت داد. چین اگر چه در بیانیه‌های عمومی، کوتاهی عراق در نابود سازی

تسلیحات کشتار جمعی احتمالی اش را محکوم کرد، در عین حال خواستار یافتن راه حلی مسالمت آمیز برای حل این مساله بود.^{۴۲}

با شروع حمله امریکا به عراق، وزارت امور خارجه چین با انتشار اطلاعیه ای موضع رسمی پکن در برابر حمله نظامی امریکا به عراق را اعلام کرد. در این اطلاعیه چین، امریکا و متحدانش را به نادیده گرفتن شورا امنیت متهم کرد و افزود که دولت چین نگرانی عمیق خود را در این زمینه اعلام می کند و بر حل سیاسی مساله طبق منشور سازمان ملل متحد و ضرورت اجرای روند جدی و کامل قطعنامه های سازمان ملل از سوی عراق و احترام به حاکمیت و قلمرو عراق تاکید دارد و قطعنامه ۱۴۴۱ را مبنای مهمی برای حل سیاسی مساله می داند.^{۴۳} همان گونه که مشاهده می شود پکن از محکوم کردن واشنگتن و متحدانش در حمله به عراق اجتناب کرده و علاوه بر آن از هر دوطرف بحرین درخواستهایی را مطرح می سازد. در این بین واکنش سایر نهادهای چین که به نوعی بازگو کننده مواضع دولت چین و حزب کمونیست چین می باشند، نیز قابل توجه است؛ کمیته امور خارجی کنگره ملی خلق چین تنها به ابراز نگرانی عمیق خود از جنگ در عراق اقدام نمود. همچنین درخواست های فراوانی برای پربایی تظاهرات ضد جنگ در چین صورت گرفت که دولت چین تنها به چند مورد از این درخواست ها به شکل محدود پاسخ مثبت داد. تمامی این موارد حکایت از آن دارد که پکن نسبت به حمله امریکا به عراق به گونه ای عمل نمود که خشم واشنگتن را به دنبال نداشته باشد. چین حتی در اجلاسی که در «سن پترزبورگ» در خصوص تدوین یک استراتژی برای دوران پس از جنگ با حضور روسای جمهور فرانسه و روسیه و صدراعظم آلمان (مخالفان حمله به عراق) تشکیل شد، شرکت نکرد.^{۴۴}

چین در خلال بحرین عراق با توجه به «ملاحظات ایدئولوژیکی»، «نگرانی های امنیت ملی» و «جستجوی منافع ملی» خود عمل نموده و بدین

ترتیب به دنبال تحقق موارد زیر بوده است: ادامه دوری چین از کانون توجهات تصمیم‌گیرندگان و سیاستگذاران امریکا به عنوان تهدید، امیدواری چین به کمک امریکا در خصوص حل مساله تایوان، ادامه روند سرمایه‌گذاری و انتقال فن‌آوری از امریکا و به دنبال آن ادامه روند توسعه اقتصادی چین، ادامه فعالیتهای اقتصادی چین در عراق و ایفای نقش آن کشور در بازسازی عراق پس از جنگ، ادامه روند ارسال نفت به چین از منطقه خلیج فارس و تثبیت نقش منطقه ای و جهانی چین^{۴۵}.

۴-۲-۲. همکاری چین با ایالات متحده در بحران هسته ای کره شمالی

از دید ایالات متحده کره شمالی در صدد بر هم زدن ثبات منطقه و به خطرانداختن حیات دو کشور متحد ایالات متحده یعنی کره جنوبی و ژاپن است. امریکا در قبال کره شمالی به دیپلماسی فشار روی آورده است. تلاش‌های کره شمالی برای افزایش توان هسته ای و ارتقای ظرفیتهای موشکی خود، موازنه قوای نظامی منطقه را به هم ریخته و ثبات را به خطر انداخته است. هدف ایالات متحده در درجه اول اعمال فشار برای دور شدن از تاکید بر توان نظامی و تلاش برای ارتقای ظرفیتهای هسته ای و موشکی و در مرحله دوم ایجاد دگرگونی در ساختار سیاسی داخلی این کشور است.^{۴۶}

عملکرد کره شمالی از ۱۹۹۲ به بعد با یکی از ستون‌های حیات بخش استراتژی کلان ایالات متحده کاملاً تعارض داشته است. کره شمالی با سیاست کلیدی ایالات متحده یعنی جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی تعارض کامل دارد. ایالات متحده با توجه به ماهیت سیاست خارجی خود و اهداف مشخص شده در استراتژی امنیت ملی ۲۰۰۲ و از همه مهم تر اعلام رسمی و موکد در خصوص مبارزه با گسترش سلاح‌های هسته ای، باید کره

شمالی را به مصالحه وادار کند. حضور کریستوفر هیل، مدیر کل وزارت امور خارجه ایالات متحده در کره شمالی و ابراز خوش بینی در مورد توافق نهایی، نشان دهنده حساسیت‌های ایالات متحده در قبال این کشور است. اما واضح است که ابزارهای لازم را برای ترغیب کره شمالی ندارد؛ زیرا نمی‌تواند برای تحقق سیاست خود در این مقطع زمانی به جنگ متوسل شود. این بدان روی نیست که ظرفیت نظامی لازم را در اختیار ندارد، بلکه ناشی از این واقعیت است که چین اجازه چنین اقدامی را نمی‌دهد. کره شمالی حوزه نفوذ این کشور است. توانمندی امریکا برای وارد آوردن خسارت غیر قابل جبران به کره شمالی، در صورتی که تصمیم به این اقدام بگیرد، نباید به معنای آسیب ناپذیری ایالات متحده تلقی شود. کره شمالی از توان موشکی برخوردار است که می‌تواند با آن ایالت هاوایی را در اقیانوس اطلس مورد حمله قرار دهد. با در نظر گرفتن این نکته که بر اساس گزارش‌های دستگاه‌های اطلاعاتی غرب، کره شمالی دارای بمب هسته ای است، قابلیت این کشور برای صدمه زدن به ایالات متحده خیلی وسیع تر است. بنابراین، ایالات متحده باید در نظر بگیرد که هرگونه حمله به کره شمالی، صرف نظر از ماهیت آن، با واکنش این کشور روبرو خواهد شد و اولین گزینه این کشور ضربه مستقیم به ایالات متحده خواهد بود.^{۴۷}

همان طور که گفته شد یکی از دلایل ایالات متحده برای پرهیز از راه کار نظامی در برابر کره شمالی، منافع ملی و استراتژیک چین است. چین به عنوان کشوری که اولین بار کره را به مستعمره خود بدل کرده، از نظر تاریخی این کشور را جزء حوزه نفوذ خود می‌داند. بر اساس یک اصل نانوشته، کشورهای بزرگ به حوزه نفوذ بازیگران بزرگ دیگر، تا زمانی که قادر به اعمال قدرت در حوزه نفوذ خود هستند، احترام می‌گذارند. بر اساس همین ذهنیت،

ایالات متحده مذاکره با کره شمالی را در قالب یک کنفرانس شش جانبه دنبال کرده است. این به معنای پیروی این کشور از دیدگاه رهبران چین است.^{۴۸}

چین در واکنش به بحران کره شمالی در اولین گام، ایالات متحده و کره شمالی را تشویق کرد به پای مذاکرات سه جانبه با مشارکت پکن، واشنگتن و پیونگ یانگ بنشینند. این آغاز خوبی برای حل مساله هسته ای کره شمالی بود؛ چرا که پیش از آن، پیونگ یانگ فقط خواستار مذاکره دوجانبه و رو در رو میان ایالات متحده و کره شمالی بود. در هر حال اگرچه گفتگوهای سه جانبه آغاز خوبی داشت، ولی به نتیجه ای نرسید. بی نتیجه ماندن مذاکرات سه جانبه بدان معنی نبود که پکن از تلاش‌های دیپلماتیک خود دست بردارد. حساسیت بحران و تحلیل‌های استراتژیست‌های چینی پیرامون بحران هسته ای کره شمالی، دستگاه دیپلماسی چین را برای متوقف ساختن بحران به تکاپوانداخت. قبلاستراتژیست‌های چین، هشدار داده بودند که با پایان جنگ سرد، تعادل قدرت در شرق آسیای شرقی به هم خورده است و این عدم توازن برای منطقه خطرناک است. این جهت‌گیری فکری و استراتژیک به دستور کاری برای دستگاه سیاست خارجی چین تبدیل شد و متاثر از آن گفتگوهای شش جانبه شکل گرفت. گفتگوهای شش جانبه ابتکاری است که از سوی هوجین تائو، رئیس‌جمهور چین صورت گرفت و منظور از آن شرکت بازیگران ذی نفوذ در بحران کره برای حل مسالمت آمیز این بحران است.

بنابراین، با تلاش‌های دیپلماتیک فشرده چین، در آوریل ۲۰۰۳ مذاکرات سه جانبه و در اوت ۲۰۰۳ و فوریه ۲۰۰۴ مذاکرات شش جانبه با حضور کشورهای چین، روسیه، ژاپن، کره جنوبی، ایالات متحده و کره شمالی شروع شد. بدون کمک چین بحران هسته ای کره شمالی می‌توانست به نخستین مساله حساس جهانی بعد از جنگ عراق تبدیل شود. امریکایی‌ها در اوایل تردید داشتند و چندان از آن استقبال نمی‌کردند، اما بعدا به این نتیجه رسیدند برای

و ادار نمودن کره شمالی در جهت پای بندی به تعهداتش باید وارد این پروسه شوند و از طریق کشورهای مثل چین، روسیه، کره جنوبی و ژاپن، این کشور را وادار به همکاری کند. در ژانویه ۲۰۰۳ کره شمالی رسماً از NPT خارج شد و در دسامبر ۲۰۰۴ به صورت صریح اعلام کرد داشتن سلاح هسته ای از ضرورت های این کشور است و در تلاش است این سلاح را آزمایش کند. حدود یک سال بعد یعنی جولای ۲۰۰۵، مجدداً مذاکرات شش جانبه از سر گرفته شد. عمده ترین درخواست های کره شمالی در سال ۲۰۰۴ عبارت بودند از: ایالات متحده باید تضمین عینی بدهد که قصد حمله به کره شمالی را ندارد، کره شمالی باید از حق استفاده صلح آمیز از فن آوری هسته ای برخوردار شود، دولت ایالات متحده باید این کشور را از لیست کشورهای حامی تروریسم خارج کند. مجدداً تحریم ها لغو شوند و خسارت تحریم ها به ویژه از سال ۲۰۰۲ بعد جبران شود. اما در ۲۰۰۵ پیشنهادهای کره شمالی مطرح کرد خیلی گسترده تر بود از جمله این که ایالات متحده باید نیروهایش را از کره جنوبی و ژاپن خارج کند، کشورهای واسطه تضمین دهند و مراقبت کنند که حمله ای علیه کره شمالی صورت نگیرد. آمریکایی ها معتقد بودند که کره ای ها برای به حاشیه راندن موضوع اصلی، روی نکاتی چون تهدیدات ایالات متحده در منطقه تاکید می کنند.^{۴۹} کره شمالی به منظور تقویت توان چانه زنی در اکتبر ۲۰۰۶ و در اعتراض به مخالفت جامعه بین المللی، مبادرت به انجام آزمایش هسته ای نمود. چین در حالی که به شدت مخالف آزمایش هسته ای کره شمالی بود، با اعضای شورای امنیت در تصویب قطعنامه ۱۷۱۸ و اعمال تحریم ها علیه کره شمالی همکاری کرد و با این کار پیام روشنی را به کره شمالی منتقل نمود. در عین حال دولت چین، «تانگ جیا شوان» مشاور امنیت ملی خود را به کره شمالی اعزام نمود تا به از سرگیری مذاکرات شش جانبه کمک نماید. به طوری که این

تلاش‌ها نتیجه داد و مذاکرات شش جانبه از ۱۸ دسامبر ۲۰۰۶ در پکن از سر گرفته شد.^{۵۰}

بنابراین، از هنگامی که مناقشه میان کره شمالی و ایالات متحده بر سر برنامه هسته ای در اواخر ۲۰۰۲ بالا گرفت، چین با دست کشیدن از سنت دیپلماسی بی سر و صدای خود، نقش فعالی را در جهت حل این بحران بر عهده گرفت. چینی‌ها تلاش دارند این نقش را از طریق چندجانبه گرایی و در واقع شکل دهی به نوعی کنسرت قدرت‌ها و بازیگران ذینفع ایفاء نمایند. ناگفته پیداست که مهمترین قدرت‌های کنسرت، ایالات متحده از یک سو و چین از سوی دیگر، هستند. گفتگوهای سه جانبه و در مراحل بعد شش جانبه نماد این کنسرت به شمار می‌آید. بر این مبنا، می‌توان بحران کره شمالی را یکی از جلوه‌های پر اهمیت همکاری میان ایالات متحده و چین دانست. آنچه مهم است این است که اگر چه هر یک از این دو کشور منافع خاص و نیز چالش‌هایی متفاوت در این بحران داشتند، اما همکاری و دیالوگ را جهت حل بحران در پیش گرفتند. ایالات متحده در این بحران بیش از هر چیز نگران تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی است، موضوعی که در استراتژی امنیت ملی این کشور پس از یازده سپتامبر جایگاه مهمی دارد.^{۵۱}

نگرانی‌های عمده چین نیز معطوف به بی ثباتی منطقه ای، راه افتادن مسابقه تسلیحاتی جدید در منطقه و نیز سرازیر شدن سیل آوارگان به این کشور است. هرگونه بی ثباتی در منطقه شرق آسیا، سم مهلکی برای رشد اقتصادی این کشور به شمار می‌آید و طبیعی است که نسبت به آن حساسیت داشته باشد. روند تحولات در بحران کره، نشان دهنده جلوه ای پر اهمیت از همکاری‌های چین و ایالات متحده است، زیرا یک از بحران‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل در وضعیت کنونی است.

به هر حال، تلاش‌های چین موثر واقع شده است و انجام چند دور مذاکره میان کشورهای ذینفع در بحران کره شمالی، دست کم در شرایط فعلی احتمال وقوع درگیری را کاهش داده است. به جای فضای جنگی سال ۲۰۰۲، همه اعضا به ویژه پیونگ یانگ و واشنگتن پذیرفته‌اند اختلافات را از طریق گفتگو و مذاکره حل و فصل کنند. آنها بر این نکته اعتراف دارند که شبه جزیره کره باید غیر هسته ای باشد. آنها اذعان دارند که بحران هسته ای کره شمالی باید به شیوه ای عادلانه و معقول حل و فصل گردد، آنها به این نتیجه رسیده‌اند که طرفین بایستی از انجام هر گونه اقدامی که به بدتر شدن شرایط در شبه جزیره کره منجر شود، پرهیز نمایند. حصول به این نتایج در شرایطی که نظرات میان اعضای شش گانه متفاوت است، منافع آنها نیز متضاد است و اعتماد متقابل نیز میان آنها وجود ندارد، دستاورد بزرگی برای چین به شمار می‌رود.

نتیجه گیری

حاصل کلام اینکه، با وقوع حادثه یازده سپتامبر و ظهور تروریسم چنان نخستین تهدید کننده امنیت بین‌الملل و قرار گرفتن آن در کانون توجه سیاست خارجی چین، فرصتی مناسب برای بهبود روابط با ایالات متحده فراهم شد. همکاری با واشنگتن برای مقابله با تروریسم، تکثیر جنگ افزارهای کشتار جمعی و تغییر رفتار دولتهای معارض ایالات متحده، گسترده گردید و چشم‌انداز جدیدی در مشارکت چین و ایالات متحده برای شکل دادن به نظام جدید بین‌المللی به وجود آمد. تا زمانی که ایالات متحده به کمک چین برای غلبه بر چالش‌های ناشی از کره شمالی، عراق و جنگ علیه تروریسم و چین به کمک ایالات متحده برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی خود نیاز دارد، روابط دوجانبه مثبت، اولویت اصلی سیاست خارجی هر دو خواهد بود.

در پایان بحث و برای جمع بندی بیشتر، علاوه بر موارد همکاری در حوزه‌های گفته شده و مطالعه موردی این همکاری در مسائل افغانستان، عراق و کره شمالی، به خلاصه ای از معرف‌ها و شاخص‌های دیگر همکاری چین با ایالات متحده در سطح بین‌المللی اشاره می‌کنیم:

۱. محکوم نمودن حملات یازده سپتامبر، همدردی با مردم ایالات متحده و رای مثبت به قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد:

ارسال پیام از سوی جیانگ زمین رئیس جمهور وقت چین به جرج دبلیو بوش و محکوم نمودن حادثه یازده سپتامبر در همان روز وقوع حادثه، مجدداً تماس تلفنی با جورج دبلیو بوش در ۱۲ سپتامبر و اعلام تعهد چین به همکاری با ایالات متحده علیه تروریسم و رای به قطعنامه ۱۳۶۸ بر علیه تروریسم در همان روز، اعلام حمایت بی قید و شرط پکن از مبارزه با تروریسم در ۲۰ سپتامبر، حمایت چین از قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر (قطعنامه ای که همه کشورها را به جلوگیری و توقف حمایت مالی اقدامات تروریستی و تسریع در مبادله اطلاعات عملیاتی درباره فعالیت‌های تروریستی فرامی‌خواند^{۵۲})، ملاقات وزیر امر خارجه چین با همتای امریکای خود و تعهد به همکاری از جمله در بخش مشارکت اطلاعاتی در ۲۱ سپتامبر، موافقت چین با استقرار دفتر FBI به منظور مبارزه با تروریسم در خاک خود.

۲. ملاقات مقامات چین با مقامات ایالات متحده:

ملاقات جیانگ زمین با بوش در اجلاس آپک در اکتبر ۲۰۰۱ در شانگهای، سفر دیگر بوش در ۲۱ و ۲۲ فوریه ۲۰۰۲ به پکن و به دنبال آن سفر جیانگ زمین به ایالات متحده در ۲۵ اکتبر، سفر خوجین تائو معاون رئیس جمهور چین (رئیس جمهور فعلی چین) بنا به دعوت دیک چنی معاون رئیس جمهور ایالات متحده به این کشور در آوریل ۲۰۰۲ و بازدید رئیس جمهور چین جیانگ زمین از ایالات متحده دسامبر همان سال

۳. تشویق پاکستان به همکاری با ایالات متحده و متوقف کردن تهاجم وسیع به داخل سرزمین تحت کنترل هند

۴. همراهی با ایالات متحده پیرامون پرونده هسته ای ایران. گفتنی است چینی‌ها معمولاً با تهدیدات گسترده و شدید آمریکا و متحدان غربی خود علیه ایران مخالفت کرده‌اند. در این رویکرد همواره به ظرفیت بازار و نیز منابع انرژی ایران نظر داشته‌اند. با این وصف چین قطعنامه‌های تحریم علیه ایران را فقط تعدیل (و نه وتو) کرده است.

پاوقیها:

- 1-U.S Department of Defense ,*Quadrennial Defense Review Report*, 2001
<www.defenselink.mil/pubs/qdr2001.pdf>
۲. مهدی غفاری، «دورنمای همکاری چین و امریکا در آسیا»، کتاب آسیا، ویژه بحران های آسیا، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، صص ۲۰۰-۱۹۹
۳. همان، ص ۲۱۶
- 4- On The Issues: George.W. Bush On China,<www.issues2000.org/Celeb/George_W.Bush_China.html>
- ۲۲۳
- 5-Condoleezza Rice“, Campaign2000:Promoting The National Interest”, foreign affairs,<www.foreignaffairs.org/20000101faessay5/condoleezzarice/campaign_2000_promoting_the_national_interest.html>
۶. مایکل کولکمان، «سیاست ایالات متحده در قبال چین»، ترجمه بهزاد احمدی لفورکی، گزارش راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، بولتن ویژه، بهمن ۱۳۸۶، ص ۲۵
۷. همان
- 8-Thorn Shaker,“ Rumsfeld Wants To Visit China To Revive Military Ties”, The *NewYorkTimes*,9.2.2005
۹. مایکل کولکمان، پیشین، ص ۲۶
- <www.state.gov/p/eap/rls/rm/2003/18879.html>- 10
۱۱. علیرضا نمایشی، «نگاهی به روابط چین-امریکا در سال ۲۰۰۶»، رویدادها و تحلیل ها، ج ۲۱، ش ۲۰۸، اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۵۱
۱۲. مهدی غفاری، «تاثیر انتخاب مجدد بوش در شرق آسیا»، کتاب خانه دیجیتالی موسسه مطالعاتی و تحقیقاتی ابرار معاصر تهران <<http://www.did.ir>>
13. David M. Lampton and Richard Daniel Ewing ,*U.S-China In a Post-September 11world*,Washington D.C, The Nixon Center ,2003,p.2 .13
۱۴. یو آن پنگ، «روابط امریکا و چین : دو احتمال یک گزینه»، ترجمه داود حیدری، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۷، نیمه اول مرداد ۱۳۸۳، ص ۸
۱۵. همان
۱۶. همان
- 17 -Denny Roy “ China’s Reaction To American Predominance ” *Survival* , V01.45,NO.3,Autumin 2003,P.69
- 18- WuXinbo ,’The Promise and Limitations of a Sino- U.S Partnership”, The *Washington Quarterly*, Autumn 2004,pp.119-20
- 19 -*Ibid* ,p.120
- 20- Liziao King ,Keynote Speech at Conference of Asia –European Foreign Ministers on Multilaterailsm ,available at:
<<http://www.fmprc.gov.cn/chnwjdt/wshd/t85514.html>>(accessed june 28,2004)
- 21 -WuXinbo,Op ,Cit,p.120
۲۲. محمد دارابی، «چین و مبارزه امریکا با تروریسم»، دیدگاه ها و تحلیل ها، ج ۱۹، ش ۱۹۳، مرداد ۱۳۸۴، ص ۴۴
- 23- Wu Xinbo,Op,Ci,P.116
- 24-*Ibid*
۲۵. محمد دارابی، پیشین، ص ۴۳

- 26-Wu Xinbo,Op,cit,p.8
- 27 -David M.Lampton and Richar Daniel Ewing ,*U.S – China Relation In A post-September 11 World* , The Nixon Center, Washington D.C,2003,P.58
- 28-Wu Xinbo,Op,Cit,P.117
- 29 -David M.Lampton and Richard Daniel Ewing ,Op,Cit,P.60
- 30- Simon S.lay ,”Asia And The U.S Affter9/11: Primacy And Partnership In Pacific” ,The Fletcher Forum Of World Affairs ,Vol.2,Winter2004,P.121
- 31- David M.Lampton And Richard Danerl Ewing ,Op.Cit,pp 61-62
- 32 -Ibid,62
- 33-David M Lampton And Richard Daniel Ewing, Op,Cit,PP.62-64
- 34- Ibid,p.65- 34
- 35-Ibid
- 36-Ibid
- 37-Wu Xinbo,Op,Cit,P.118
- 38--David M. Lampton And Richard Daniel Ewing,The U.S-China Relationship Facing International Security Crises: Three Case studies In Post 9/11Bilaetra Relation,WashingtonD.C:NixonCenter,2003,P.7
<<http://www.nixoncenter.org/publications/monographs/U.S-ChinaRelation2003Intro.pdf>>(Accessed July2004)
- 39-Wu Xinbo,OP,Cit
- 40 -“An Analsis of China’s Policy on Iraq Issue “, People’s Daily, March4,2003
- 41-John J. Tkacik and Dr. Nile Gardiner ,”China Will Stand Aside On Iraq”, Asian Wall Street Journal ,Feb.12,2003
- 42 -Simon S.Lay, Op,Cite , P.123
۴۳. محمد دارابی «چین و بحران حمله به عراق»، دیدگاهها و تحلیلها، ج ۱۷ ش ۱۷۰، تیر ۱۳۸۲، ص ۴۶
۴۴. همان، ص ۴۷
۴۵. همان.
۴۶. حسین دهشیار، «درهم تنیدگی تعاملات امریکا، کره شمالی و چین»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۶، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی شهید بهشتی، ص ۶۵
۴۷. همان، ص ۶۹
۴۸. همان، ص ۷۱
۴۹. عبدالله قنبرلو، «امریکا و بحران هسته ای کره شمالی» (گفتگوی علمی)، بولتن ویژه، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، صص ۸-۷.
۵۰. علیرضا نمایشی، پیشین .
۵۱. محسن شریعتی نیا، «روابط چین و قدرت های بزرگ»، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶/۷/۲۸.
- <www.csr.ir/department.aspx?ing=fa8abtid=078depid=448semid=854>
- 52-David M Lampton And Richard Daniel Ewing,*U.S-China Relation In A Post September11World*,Op,Cit,,P.61.